

## تحقیق در اشعار حافظ

### بعضی تضمینهای حافظ

تضمین اشعار عربی

( دنباله شماره قبل )

بقلم استاد علامه آقای

محمد قزوینی

ب - غزل ۳۱۲ از طبع وزارت فرهنگ سنه ۱۳۲۰ شمسی که مطلع آن اینست :

بشری اذ السلامة حلت بذی سلم      لله حمد معترف غاية النعم

بیت چهارم آن چنین است :

ایمان شکن هر آینه گردد شکسته حال      ان العهود عند ملیک الهی ذمم

مصراع دوم این بیت تضمین مصراعی است از متنبی با اندک تصرفی در آن ، و بیت متنبی اینست :

و بینا لو رعیتم ذاک معرفة      ان المعارف فی اهل النهی ذمم  
و این بیت از قصیده ایست از متنبی در مدح سیف الدوله حمدانی و معاتبه او از بعضی بدرفتارهای او در حق وی و مطلع این قصیده اینست :

و احرق قلباه ممن قلبه شیم      و من بجسمی و جالی عنده سقم  
و دو سه بیت ازین قصیده بسیار مشهور و در حکم امثال سایره است از جمله

این بیت :

اذا نظرت نیوب الیث بارزة      فلا تظنن ان الیث یتسم

و دیگر این بیت :

یا عدل الناس الا فی معاملتی      فیک الخصام و انت الخصم والحکم

و این بیت :

و شرّ ما قصته راحتى قنص      شهب البزاة سواء فيه والرخم

که مضمون آن بسیار نزدیک بمضمون این بیت قآنی است :

جائی که بشک و مشک یک فرخ است      عطار گو بیند دکان را

و این بیت :

انا الذى نظرا الاعمى الى ادبى      واسمعت كلما تى من به صمم

که گویند ابو العلاء، معرّی هر وقت این بیت را میخواند میگفت آن اعمی منم.

ج - بیت ششم از همین غزل خواجه مذکور در فوق چنین است :

در نیل غم فتاد سپهرش بطنز گفتم      الاّن قد ندمت وما يطع الندم

این بیت ظاهراً اشاره است بقصه حضرت موسی و فرعون و فرار موسی و

بنی اسرائیل شبانه از مصر و شکافته شدن دریا بدو قسمت با اشاره دست حضرت موسی

و عبور نمودن او و بنی اسرائیل از قعر دریا بساحل دیگر و سپس داخل شدن فرعون و

ولشکریان او در تعاقب ایشان بدریا و بهم بر آمدن دریا و غرق شدن فرعون و تمام

لشکریان او و گفتن فرعون در آخرین لحظه غرق شدن : « آمنت انه لا اله

الا الذى آمنت به بنو اسرائیل و انا من المسلمين » و گرفتن جبرئیل مشتی گل

از قعر دریا و بر دهان فرعون زدن و گفتن : « آلاّن و قد عصيت قبل و كنت

من المفسدين » و این قصه بسیار مشهور و در قرآن در مواضع متعدده مذکور

است ؛ و بتصریح جمهور مفسرین و مورخین و محدّثین و بصریح نصّ تورات در مواضع

مختلفه ( سفر خروج ۱۳ : ۱۸ و ۴ : ۱۵ و یوشع ۲۴ : ۶ ) و باجماع روایات یهود

محل وقوع این حادثه « تاریخی » در بحر احمر بوده است که سابق بحر قلزم

میگفته اند ۱ ولی عجب است که در بعضی کتب تواریخ از جمله حبیب السیر ( جزو

۱- بمناسبت شهری موسوم به قلزم که در نزدیکی بندر ( سوز ) حالیه در منتهی

الیه ساحل غربی بحر احمر بر لب این دریا واقع بوده و بندر معتبر مصر منسوب میشده ،

و دریای احمر را بهری دریای سوف میگفته اند ، رجوع شود بتفہیم ابوریحان بیرونی

چاپ آقای جلال هاشمی ص ۲۴۳ و معجم البلدان یاقوت در دو عنوان قلزم و بحر القلزم و

تاریخ ابو الفداء ج اس ۱۹ ، و خطط مقریزی در عنوان مدینة القلزم چاپ مصر سنة ۱۳۲۴

ص ۳۴۳ و قاموس کتاب مقدس ازد کتر جرج پست طبع بیروت در عنوان البحر الاحمر ،

و ترجمه همان قاموس بفارسی بقلم ها کس امریکائی طبع بیروت در عنوان « دریای قلزم

احمر » .

اول از جلد اول (ص ٥١) تصریحاً و در اشعار بعضی شعراء ایرانی اشاره و تلویحاً محل وقوع این حوادث برود نیل نسبت داده شده است، مسعود سعد سلمان گوید در مدح سیف الدوله محمود بن ابراهیم غزنوی:

ترا کشتی چه کار آید بهر آبی که پیش آید

گذر کن چون به نیل مصر بر موسی بن عمران

و خاقانی گوید در مدح انا بک قول ارسلان:

دیدنی که شکافت مصطفی ماه او خورشید آنچنان شکافت

مگر نیل روان شکافت موسی او دریای دهمان شکافت

و نیز گوید در مدح شروانشاه اخستان:

نیغ او دست موسوی است از آنک نیل را چون سر قلم بشکافت

و سعدی گوید:

یکی را بسر بر نهد تاج بخت یکی را بخاک اندر آرد ز تخت

کلاه سعادت یکی بر سرش گلیم شقاوت یکی در برش

گلهستان کند آتشی بر خلیل گروهی بر آتش برد زاب نیل

و مثل همین بیت خواجه محل گفتگوی ما یعنی:

در نیل غم فتاد سپهرش بطنز گشت الا آن قد ندمت و مایبغ اندم

که گرچه نام موسی و فرعون در آن مذکور نیست ولی شبهه نیست که

اشاره بهمان واقعه است زیرا هیچ واقعه دیگر خواه تاریخی و خواه افسانه و اساطیری

مابین مسلمین معروف نیست که کسی بر حسب آن در رود نیل غرق شده باشد و باو

خطاب آمده باشد که «الا آن قد ندمت و ما ینفع اندم» که در حقیقت تفسیر آیه:

«الا آن وقد عصیت و کنت من المفسدین» است.

و راقم سطور بواسطه قلت وسائل تفتیش اینگونه مسائل در طهران نتوانستم

قدیمترین مأخذی را که این روایت ضعیف در آنجا ذکر شده بدست بیاورم و از منشأ

این خلط و اشتباه عجیب بحر احمر برود نیل اطلاعی حاصل کنم ولی احتمال میرود

این خلط و اشتباه شاید این باشد که در قرآن چون مکرر هم از رود نیل و هم از

بحر احمر بکلمه (یم) تعبیر شده: از رود نیل در حکایت ولادت حضرت موسی و

انداختن مادر او ویرا درنی‌زاری در رود نیل: اذ او حینا الی امک ما یوحی ان اقدفیه فی الیم فلیقله الیم بالساحل (٢٠: ٣٩)، و او حینا الی ام موسی ان ارضیه فاذا خفت علیه فاقدفیه فی الیم ولا تخافی (٢٨: ٦)، و از بحر احمر در همان حکایت سابق الذکر غرق فرعون و لشکریان او: فانتقمنا منهم و اغرقناهم فی الیم (٧: ٩٧)، فاتبعهم فرعون بجنوده فغشیهم من الیم ما غشیهم (٢٠: ٨١)، فأخذناه و جنوده فنبذناهم فی الیم (٢٨: ٤٠، و ٥١: ٤٠) لهند در نتیجه اشتراك لفظی يك اسم در تمیراز دو مسمای مختلف ممکن است بعضی نقله اخبار اسرائیلیات را درین خصوص اشتباهی و خلطی روی داده بوده و یکی ازین دو مفهوم (یم) را بجای دیگری گرفته باشند.

#### تنبیه

اگر شاعر در شعر خود اشاره بشعری مشهور یا مثلی سائر یا قصه معروف بنماید بدون اینکه عین عبارت آنها را ذکر کند (مثل همین بیت خواجه) این عمل را تلمیح گویند (بتقدیم لام بر میم که نباید با تلمیح بتقدیم میم بر لام که نوعی از تشبیه است اشتباه نمود)، و در حقیقت این چهار صنعت تضمین و اقتباس و ارسال مثل و تلمیح بسیار بیکدیگر نزدیک اند و تفاوت بین آنها جزئی است و اصل در همه آنها اخذ شاعر است چیزی از دیگران را بغیر قصد سرقت و تعمداً نه بنحو توارد، حال اگر آن شیء مأخوذ شعر باشد این عمل را تضمین گویند و اگر قرآن یا حدیث باشد اقتباس نامند و اگر مثلی باشد ارسال مثل خوانند و اگر فقط اشاره و ایمانی بیکی ازین چیزها یا بقصه مشهور باشد بدون نقل خود آنها آنرا تلمیح گویند، و مادرین فصل امثله همه این انواع چهارگانه را چون اولاً چنانکه گفتیم از حیث مفهوم بسیار بیکدیگر نزدیک اند و ثانیاً امثله آنها درین دیوان چندان زیاد نیست همه را در تحت عنوان «تضمین» ذکر کرده ایم ولی در هر مورد اشاره بنوع مخصوص صنعت نیز نموده ایم.

د - غزل ٤٢٦ که مطلعش اینست:

از خون دل نورشتم نزدیک یار نامه  
آبی رأیت دهر آ من هجرک القیامه

بیت سوم آن چنین است :

هر چند کازمودم از وی نبود سودم      من جرّاب المجرّب حلت به الندامه  
مصراع دوم این بیت مثلی است معروف از امثال عرب بعین عبارت بدون هیچ  
تغییر و تبدیل رجوع شود بمجمع الامثال میدانی چاپ مصر جلد ۲ صفحه ۱۹۰ در باب  
امثال مولدین .

تنبيه - چنانکه بلافاصله قبل گفتیم تضمین شاعر مثلی از امثال سائره را در  
شعر خود گرچه در حقیقت از جنس تضمین است بمعنی اعم ولی این نوع مخصوص  
را بنام ارسال مثل اصطلاح کرده اند .

۵ - مطلع غزل ۴۳۰ :

بصوت بلبل و قمری اگر نوشی می      علاج کی کنمت آخر الدواء الکی  
جمله « آخر الدواء الکی » یعنی آخرین علاج داغ کردن است مثلی است از امثال  
عرب ، رجوع شود بلسان العرب در کوی ، -  
و - غزل ۴۵۵ که مطلع آن اینست :

عمر بگذشت به بیحاصلی و بوالهوسی      ای پسر جام میم ده که به پیری برسی

(۱) این يك نوع ارسال مثل است یعنی تضمین شاعر مثلی از امثال سائره را  
در شعر خود ، و نوع دیگر آنست که شاعر خود کلامی متین و معقول و حکیمانه بالفاظ  
اندک و معانی بسیار ادا کنند بنحوی که در حکم مثل باشد .  
مثل :

زناپاک زاده مدارید امید	که زنگی بشستن نگردد سفید
(فردوسی)	
هر کجا داغ بایدت فرمود	چون تو مرهم نوی ندارد سود
(سنائی)	
گر تضرع کنی و گر فریاد	دزد زر باز پس نخواهد داد
(سعدی)	
گر دعا جمعه مستجاب شدی	هر دمی عالمی خراب شدی
(اوحدی)	

و کتاب نفیس بدیع امثال و حکم دوست فاضل دانشمند ما آقای علی اکبر دهخدا  
که دارای دوهزار و چهارصد صفحه است منحصراً مشعون از امثله هر دو نوع مذکور ارسال  
مثل است علاوه خود امثال سائره .

بیت پنجم این غزل چنین است :

لمع البرق من الطور و آنست به      فلعلى لك آت بشهاب قبس  
این بیت اقتباس است از سه آیه قرآن ملقفاً با یکدیگر با اندک تصرفی در  
آن و هر سه آیه راجع است بحکایت حضرت موسی و دیدن او آتشی از دور بر درخت  
عوسج در وادی مقدس طوی در جانب کوه طور و چون خواست از آن آتش پاره  
بر گیرد آوازی از آن درخت شنید که من پروردگار تو هستم ای سوسی نعلین  
بیرون کن که تو بر جای باکی ، و آن سه آیه اینست :

هل اتاك حديث موسى اذ رأى ناراً فقال لاهله امكثوا انى آنست ناراً  
لعلى آتيكم منها بقس او اجد على النار هدى (٢٠ : ٩ - ١٠) - اذ قال موسى  
لاهله انى آنست ناراً آتيكم منها بخير او آتيكم بشهاب قبس لعلمكم تصطلون  
(٢٧ : ٧) ، - فلما قضى موسى الأجل و سار بأهله آنس من جانب الطور ناراً  
قال لاهله امكثوا انى آنست ناراً لعلى آتيكم منها بخير او جذوة من النار  
لعلمكم تصطلون (٢٨ : ٢٩) ،

تنبیه - چنانکه سابق نیز بدان اشاره کردیم اگر شاعر آیه از آیات قرآن را  
در شعر خود درج نماید بعین عبارت یا باندک تصرفی و تغییرى این عمل او را اقتباس  
گویند و اقتباس بسیار نزدیک بصنعت تضمین است با این فرق که تضمین مخصوص  
درج اشعار است و اقتباس بقول مشهور مخصوص درج آیات قرآنی ( و بعضی درج  
احادیث و مصطلحات علوم را نیز در جزو اقتباس محسوب میدانند ) ، لامعی جرجانی  
گوید در وصف منازل مهجور معشوق :

بی آب مانده مصنّش بی بار مانده هر تشش

در قاعهای بلقش خیل شیاطین را زجل

سهمش چو سهم هاویه صدیم در هر زاویه

اعجاز نخل خاویه دیوار بامش را مثل

کرده بماء منهم ویران عزیز مقتدر

الا بامر قد قدر نتوان چنان کردن عمل

اعجاز نخل خاویه و ماء منهم و عزیز مقتدر و امر قد قدر چهار اقتباس است

از چهار آیه قرآن، و سعیدی گوید:

مرا شکیب نمی باشد ای مسلمانان  
 ز روی خوب لکم دینکم ولی دینی  
 و نیز مثل همین بیت خواجه محل گفتگوی ما، و امثلة اقتباس در اشعار شعرای عرب  
 و ایرانی خارج از حد احصاء است - و مخفی نماناد که اقتباس مخصوص بشعر نیست  
 بلکه در نثر نیز بسیار فراوان است و این نکته را نیز نا گفته نگذریم که شرط  
 اقتباس عدم تصریح شاعر یا نویسنده است باینکه این جمله مأخوذ از قرآن است یعنی  
 مثلاً نکوید قال الله تعالی یا قوله عزم فائل و امثال این عبارات و الا اقتباس محسوب  
 نمیشود بلکه مجرد نقل آیه ایست از آیات قرآنی بعنوان استشهاد یا تمثیل و متضمن  
 هیچ صنعتی از صنایع بدیع نیست،

ز - غزل ۴۶۰ که مطلع آن اینست:

سلیمی منذ حلت بالعراق  
 الاقی من نواها ما الاقی  
 این غزل با استقبال غزلی است از عراقی شاعر مشهور متوفی در سنه ۶۸۸ که  
 مطلع آن اینست:

لقد فاح الربیع و دارساقی  
 وهب نسیم روضات العراق  
 و یکی از ابیات این غزل عراقی اینست:

بلیت الآن صحبی بالبلایا  
 الاقی من رزایا ما الاقی  
 و چنانکه مشاهده میشود مصراع بیت دوم مطلع خواجه تضمین مصراع دوم  
 این بیت عراقی است با اندک تصرفی؛ و چون در اینجا در طهران جزئیک چاپ بسیار  
 مقیم مغلوطنی از دیوان عراقی دسترسی نداشتیم تصحیح این بیت عراقی برای ما  
 ممکن نشد، -

ح - ص ۳۶۱ در مقطعات:

تونیك و بدخود هم از خود پیرس  
 چرا بایدت دیگری محتسب  
 و من یتق الله يجعل له  
 و یرزقه من حیث لا یحتسب  
 بیت دوم این قطعه واضح است که اقتباس است از آیه: «و من یتق الله یجعل  
 له مخرجاً و یرزقه من حیث لا یحتسب» در سورة طلاق بحذف کلمه مخرجاً  
 ولی این اقتباس و این بیت از خود خواجه نیست بلکه از یکی از قدماء رجال قرن

چهارم و پنجم موسوم باحمد بن محمد بن یزید است که ابو عبدالرحمن سلمی نیشابوری متوفی در سنه چهارصد و دوازده از مشاهیر صوفیه و مؤلف کتاب معروف طبقات الصوفیه که اساس نفعات الانس جامی است شخصاً این بیت را بایستی دیگر قبل از آن از او شنیده است، سیوطی در کتاب الاتقان فی علوم القرآن در فصل اقتباس از کتاب شعب الایمان ابوبکر بیهقی متوفی در سنه چهارصد و پنجاه و هشت از مشاهیر محدثین اهل سنت و صاحب کتاب سنن کبیر معروف بسنن بیهقی روایت ذیل را نقل میکنند:

«روی البیهقی فی شعب الایمان عن شیخه ابی عبدالرحمن السلمی قال انشدنا احمد بن محمد بن یزید لثقه:

سَلَّ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ وَآتَقَهُ      فَأَنَّ التَّقَى خَيْرٌ مَا تَكْتَسِبُ  
وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَصْنَعْ لَهُ      وَيُرْزَقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ

(الاتقان فی علوم القرآن چاپ مصر سنه ۱۲۷۹ جلد اول ص ۱۴۰)، و همچنین مرحوم سیدعلی خان مدنی در کتاب انوار الربیع فی علم البدیع در فصل اقتباس ص ۲۱۵ دو بیت مزبور را نقل کرده ولی سهواً آنرا بخود ابو عبدالرحمن سلمی نسبت داده نه باحمد بن محمد بن یزید که سلمی آن دو بیت را از او روایت کرده بوده است.

ط - ایضاً در مقطعات ص ۳۶۶:

خاکیان بی بهره اند از جرعه کاس الکرام

این تظاول بین که باعشاق مسکین کرده اند

«جرعه کاس الکرام» در مصراع اول تلمیح است باین مصراع معروف «وللارض من کاس الکرام نصیب» که جاری مجرای امثال شده است ولی تاکنون نام گوینده آنرا بدست نیاورده ام، و تفنازانی در مقدمه «مختصر» که شرحی است از او بر تلخیص المفتاح جلال الدین محمد بن عبدالرحمن قزوینی (در مقابل «مطول» که شرحی است از هو بر همان کتاب ولی بسیار مفصل تر) این مصراع را با مصراع دیگری قبل از آن بصورت بیستی کامل بعنوان تمثیل ذکر کرده بدون تسمیه قائل از



قرار ذیل:

شر بنا و اهر قناب علی الارض جرعة فللارض من كأس الکرام نصیب  
و این مضمون یعنی ریختن جرعه از شراب پس از نوشیدن آن مضمونی بوده  
شایع مابین شعرا و نویسندگان از قدیم الایام و منوچهری و خاقانی و اثیر اومانی و  
محمد بن نظام الحسینی الیزدی متوفی در سنه ۷۳۳ صاحب کتاب العراضة فی الحکایة  
السلجوقیة و خود خواجه در بیت مذکور در فوق و بیت معروف دیگر او:

اگر شراب خوری جرعه فشان بر خاک

از آن گناه که نفعی رسد بغیر چه باک

آنرا در نظم و نثر بکار برده اند، اما اشعار منوچهری و اثیر اومانی و شر  
صاحب العراضه را آقای دهخدا در کتاب امثال و حکم در تحت همین عنوان و وللارض  
من كأس الکرام نصیب، ذکر کرده اند، و اما اشعار خاقانی از قرار ذیل است:

این حریفان جمله مستان می اند      مست عشقی زان میان آخر کجاست  
از زکوة جرعه مستان وقت      یک زمین سیراب جان آخر کجاست  
خاک تشنه است و کریمان زیر خاک      یادگار جرعه شان آخر کجاست

و نیز همو گویند:

کشت کرم را نه خوشه ماند و نه دانه      گاهی ازین دو بکشت زار نیایی  
خاک جگر تشنه را ز کأس کریمان      از نسیم جرعه امیدوار نیایی  
جرعه بود یادگار کأس و بر این خاک      بوئی از آن جرعه یادگار نیایی

و گویا اصل خود این عمل یعنی افشاندن جرعه از شراب بر خاک پس از  
نوشیدن آن عادتی بوده ایرانی چهره اشعار و اخبار عرب تا آنجا که راقم سطور بخاطر  
دارم (بدون ادعای استقراء) نشانی ازین مضمون و ازین عادت تا کنون بنظر من نیاید  
دیده باشم و اگر یکی از فضلا و متبعین نشانی و اطلاعی از منشأ این عادت و غرض  
از آن داشته باشد و ما را از آن مستحضر کند بسیار متشکر خواهیم شد.

ی - ایضاً در مقطعات ص ۳۷۱ :

درین ظلمت سرا تا کی بیوی دوست بنشینم

گهی انگشت بر دندان گهی سر بر سر زانو

## بیای طالب دولت بیاور مژده وصلی

عسی الأیام ان یرجعن قوماً کالذی کانوا

مصراع اخیر این قطعه تضمین بیته است ۱ از یکی از تدمای شعراء جاهلیت موسوم بفتند زمانه (فند بکسرفاء و سکون نون و در آخر دال مهمله و زمانی بکسر زاء معجمه و تشدید میم و الف و نون و یاء نسبت) که در موقع حرب بسوس که بر سر ماده شتری چهل سال جنگ ما بین دو قبیله بزرگ عرب بکر و تغلب روی داد و هر دو قبیله تقریباً فانی گشتند ابیاتی بس عالی سروده است که در غالب کتب ادب و از جمله در اوایل حماسه ابو تمام مذکور است، و بعضی از آن آیات را ما در حواشی ذیل صفحه ۳۷۱ از دیوان خواجه طبع وزارت فرهنگ ذکر کرده ایم و اینجا نیز بملاحظه اینکه همه شواهد تضمینات عربی او در یکجا جمع باشد باز آنها را ذیلاً تکرار میکنیم، و آیات اینست:

صفحنا عن بنی ذهل	و قلنا القوم اخوان
عسی الأیام ان یرجع	ن قوماً کالذی کانوا
فلما صرح الشر	فامسی و هو عربان
ولم یبق سوی العدوا	ن د تا هم کما دانوا
مشینا مشیه اللیث	غذا ۲ و اللیث غضبان
بضرب فیه توهین	و تخضیع و اقران
و طعن کفم الزق	غذا ۳ و الزق ملان
و بعض الحکم عند الجح	ل للسذله اذعان
و فی الشر نجاه ح	ن لا ینجیک احسان

(تمام شد تضمینات عربی)

(۱) میگوئیم تضمین بیته است و نیکوئیم تضمین مصراعی است زیرا که این آیات عربی از بحر هزج سالم است و بحر هزج همیشه در عربی مربع استعمال میشود و هرگز مشن بامسدس چنانکه در شعر فارسی معمول است استعمال نشده لهذا آنچه از بحر هزج سالم در عربی يك بیت حساب میشود بروزن چهار مفاعیلن در فارسی يك مصراع محسوب میشود بروزن همان چهار مفاعیلن، مثلاً هر يك از مصاربع غزل الا یا ایها الساقی ادر کاساً و ناولها در عربی يك بیت است و در فارسی يك مصراع.